درباره دکتر طوبی کرمانی، مدرس دانشگاه و اولین فیلسوف زن ایرانی که ۳ روز پیش درگذشت

طوبی در بهشت

دکتر طوبی کرمانی تألیف بیش از ۶۰ مقاله و تألیف و تصنیف ۱۲ کتاب علمی و اجتماعی را به عهده داشت

زینب مرتضایی‌فرد
دبیر فرهنگ و هنر

طوبی کرمانی و داخل پرانتز بازنشسته. اینها را با اولین جست‌وجو در فضای اینترنت، می‌توانید روی سایت دانشگاه تهران ببینید، سایتی با فضا و اطلاعاتی مشابه دیگر دانشگاه‌ها، هیچ‌کدام جز اطلاعات پرسنلی ساده و چند سطر خشک و رسمی چیزی نمی‌نویسند. تحصیلات، کتاب‌ها و مقالات و دروس ارائه‌شده برای هر استاد، نهایت مواردی است که می‌شود خواند. خب... دانشگاه‌ها نمی‌توانند بیش از این هم بنویسند، چارت علمی خاص خود را دارند و باید به همین بسنده کنند، اما پس کجا و چگونه در جریان قرار بگیریم که دکتر طوبی کرمانی اولین فیلسوف زن ایرانی، زنی که یک عمر تدریس و تحصیل، یک عمر فعالیت علمی را به مادری گره زد و تا پایان عمرش همین آخرین مورد، یعنی مادر بودن را بزرگ‌ترین افتخار خود دانست، روز شنبه درگذشته است. استادی که شاگردانش حال و هوای خاصی در کلاس‌هایش پشت سر گذاشته و از او تواضع و مهربانی یاد گرفته‌اند، زنی که در تمام عمر خود دغدغه تقریب و وحدت داشته، دیگر میان ما نیست و از آنجا که اهل هیاهو نبوده، جامعه چندان نمی‌شناسدش، روزی آرام به این جهان آمده و تمام آنچه را فکر می‌کرده باید انجام دهد، تا حد زیادی به نتیجه رسانده و بعد هم رفته در سایه درخت‌هایی که هم‌نامش در بهشت روییده‌اند. خانم غدیر حجازی، کارشناس ارتباطات خارجی اتحادیه جهانی زنان مسلمان که سال‌ها حشر و نشر و همکاری با دکتر کرمانی داشته، روایت‌های جالبی از زندگی ایشان دارد. روایت‌هایی که بخش‌هایی از آنها در ادامه منتشر می‌شود.

مثنوی‌خوانی با کودکان

دکتر کرمانی دکترای خود را در رشته فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه تهران به پایان رساند. با این‌که ایشان رساله خود را در آمریکا انجام داده بود، اصرار داشت برای دفاع به ایران بیاید و در ایران فارغ‌التحصیل شود. پس از دفاع فوق دکترای خود به دانشگاه U.C.S.D و دانشگاه U.C.L.A ایالت کالیفرنیا رفت. عنوان رساله دکتری ایشان بررسی ماهیت و آنیت زمان در حکمت متعالیه و هنری برگسون بود. ایشان اولین بانوی ایرانی دارای مدرک دکترای فلسفه بود. البته در عین فیلسوف بودن بیان شیوای ایشان قابل درك و فهم و هضم برای عموم بود. ایشان سخنران اولین نشست تخصصی فلسفه و کودك در سال ۹۳ بود و از داستان‌های مثنوی، پندها و پیام‌های فلسفی، با بیانی کودکانه برای کودکان استخراج کرده بود. خانم دکتر کرمانی دیدی دقیق و جزئی به امور داشت. فلسفه باعث شده بود ایشان دید سیستماتیکی به تمام امور داشته باشد و مسائل را به سرعت از تمام جوانب بررسی کند. در هر مساله‌ای تحلیل ایشان دقیق و بی‌نقص بود. دقت نظر و نظم و حافظه عالی ایشان زبانزد همگان بود.

مراقبت از فرصت‌ها و سرمایه‌ها

خانم دکتر کرمانی تا آخرین نفس، آخرین لحظه و آخرین ذره توان خود برای دفاع از آرمان‌ها و باورهایش خرج کرد و هرگز دست از انقلابی زیستن برنداشت. مهم‌ترین آرمان او خدمت به اسلام و نظام بود و در این راه هرگز خسته نشد. در ایام کنفرانس وحدت اسلامی به لحاظ حضور مهمانان خارجی حجم کار فشرده می‌شد، اما خود را مقید می‌کرد که براساس استقبال مهمانان به فرودگاه برود. حتی در کنفرانس اخیر وحدت اسلامی (سال ۱۳۹۸) ایشان علی‌رغم تب بالا و آنفلوآنزای شدید، چندین شبانه‌روز بی‌استراحت در هتل با مهمانان جلسه گذاشت و شب، چند ساعت در نمازخانه هتل استراحت کرد، چراکه از نظر او این فرصت‌ها و سرمایه‌ها نباید هدر داده می‌شد. بارها به محض تمام شدن شیمی‌درمانی و ترخیص از بیمارستان به دفتر و دانشگاه می‌رفت و محال بود، جایی برای صحبت و سخنرانی و تدریس دعوت شود و اجابت نکند. حتی گاهی محافل گمنام و دانشجویی و کوچك از این همه توجه و اهتمام و دقت نظر ایشان تعجب می‌کردند.

تواضع در عین شجاعت

دکتر کرمانی تجلی نیکوترین صفات از جمله شهامت، مروت، صداقت، اخلاص و تواضع بوده و در کار نیز خستگی‌ناپذیر و پرجنب و جوش بود. به طوری که هر وقت یکی از ما کارمندان‌شان از انجام کاری خسته یا مأیوس می‌شدیم، خود ایشان انجام کار را به عهده می‌گرفت و همیشه به ما می‌گفت «مادرجان کار باید انجام بشه». حتی در قدم برداشتن و راه رفتن نیز علی‌رغم سن و سال و بیماری برای ما همپایی با ایشان سخت بود. برای خانم دکتر کرمانی پست و جایگاه و مقام هرگز اهمیتی نداشت، شأن انسانی برای ایشان محترم بود، همواره جلوی پای همه از بزرگ و کوچك از جا برمی‌خاست و همه را با تواضع خود شرمنده می‌کرد. در عین تواضع ایشان شجاعانه و با صراحت از مواضع و اعتقادات خود دفاع می‌کرد و آنجا که صلاح می‌دید، انتقادات خود را به عنوان پند مادرانه و بدون تعارف بیان می‌کرد.

بهترین مادر، بهترین همسر

دکتر کرمانی همواره به ما می‌گفتند موفقیت، تحصیلات و جایگاه‌شان را مدیون حمایت‌های همسرش است، چراکه ایشان بعد از ازدواج وارد دانشگاه شده بود. او در کنار موفقیت‌های شغلی دو فرزند موفق تربیت کرده و رابطه‌ای دوستانه با فرزندان و حتی نوه‌های خود داشت. در سال‌های آخر که همسرش بیمار بود، بارها به تنهایی همسرش را بردوش حمل کرده و به دکتر و بیمارستان برد و مشغولیت‌های کاری هرگز مانع رسیدگی به امور منزل، همسر و فرزندانش نشد. بارها برای یك جلسه سخنرانی تا چابهار یا کاشان رفت و همان روز بازگشت تا همسرش تنها نباشد.

بانوی پرمشغله

در کارنامه فعالیت‌های پربار زنده‌یاد طوبی کرمانی سمت‌های بسیاری دیده می‌شود. مشاور دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، عضو کمیسیون بانوان و جوانان مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو شورای خیرین سلامت کشور، عضو شورای مرکزی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، اولین زن رایزن علمی و فرهنگی در یونان، مدیرمسؤول کتاب علمی پژوهشی «زنان»، مؤلف و مترجم برتر بین‌الملل دانشگاه تهران، مدیرکل سابق امور اجتماعی و ایرانیان خارج از کشور و عضو شورای سیاست‌گذاری زنان اهل بیت(ع) شماری از مسؤولیت‌های او بوده است. همچنین، تألیف بیش از ۶۰ مقاله، تألیف و تصنیف ۱۲ کتاب علمی و اجتماعی و شرکت در بیش از ۸۰ کنگره ملی و بین‌المللی در داخل و خارج کشور از جمله آثار علمی و فرهنگی‌اش است.

همیشه معلم

او علی‌رغم سمت‌ها و پست‌های متعدد همواره خود را استاد دانشگاه و معلم معرفی می‌کرد و می‌گفت من قبل از هر چیز یک معلم هستم. برای شاگردانش نه معلم بلکه مادر بود. در توضیح و تفسیر مطالب در کلاس خسته نمی‌شد و همه شاگردانش او را با کوله‌پشتی بر دوش و لبخند بر لب به‌یاد دارند. ایشان هر روز قبل از همه به دانشگاه می‌رفت و تا آخرین روز بازنشستگی بعد از همه از دانشگاه خارج می‌شد. بارها اتفاق افتاده بود که به خاطر امتحان گرفتن از یك دانشجو یا مشاوره یك پایان‌نامه یا اصلاح یك نمره، ساعت‌ها در دانشگاه منتظر دانشجو باشد. محال بود تماس از دست‌رفته‌ای روی گوشی داشته باشد و خودش شخصا دوباره با تماس‌گیرنده، تماس نگیرد.

همیشه مادر

خانم دکتر کرمانی برای تمام همکاران و کارمندان و شاگردان خود، قبل از هر چیز مادر بود. ما را مادرانه تربیت کرد و زمینه پیشرفت زیردستان خود را فراهم می‌کردند. لحظه به لحظه حضور ایشان برای همه ما خاطره بود. در ایام آخر که بیماری ایشان شدت گرفته بود و درد بسیاری را تحمل می‌کرد، بارها از او خواستیم کمی بیشتر استراحت کند، اما می‌گفت «تنها خواسته من از خدا این است که در بستر بیماری نیفتم و ایستاده بمیرم.» پنج روز قبل از فوت علی‌رغم وخامت حال، در دفتر و جلسه حاضر شد و از همه حلالیت طلبیده و خداحافظی کرد. این فرصتی است که خداوند به هرکسی نمی‌دهد.

واقعه

شب‌های کتاب برای همسایه‌ها

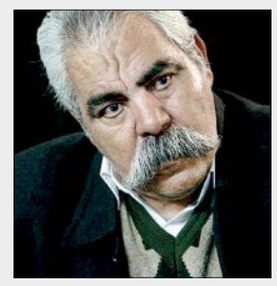

۲۳ شهریور، ششمین سالمرگ احمد بیگدلی است

تا بحث سرخوردگی ادبیات ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌شود، همه یاد شعر «زمستان» مهدی اخوان ثالث می‌افتند که البته بی‌تردید یکی از هویت‌نماهای دقیق افسردگی و سرخوردگی اهل ادبیات بود. اما روایت‌ها از این سرخوردگی‌های حاصل از کودتا بین اهل کلمه کم نیست. مثلا احمد بیگدلی داستان‌نویس که امروز، بیست‌وششم شهریور، شش سال از درگذشتش می‌گذرد، روایتی از کودکی‌اش در آن سال‌ها دارد که خواندنی است. او نوشته: «پدرم یك دستگاه رادیو آندریا خریده بود. دوستان و همکاران پدرم، شب‌های چهارشنبه -که رادیو نفت ملی آبادان، برنامه ویژه کارگران را پخش می‌کرد - می‌آمدند خانه ما و پای برنامه می‌نشستند. بعد از آن، نقل خاطرات پیش می‌آمد و خبرهایی که در روزنامه‌ها و مجلات آن روزگار خوانده بودند. شب‌های دیگر هم بود که اغلب علاوه‌بر دوستان، همسایه‌ها هم بعد از صرف شام می‌آمدند خانه ما، زن و مرد. دور تا دور اتاق بزرگ پذیرایی می‌نشستند و من به اشاره پدر، دنباله کتاب امیرارسلان یا حسین کرد شبستری، یوسف و زلیخا یا چهل طوطی شب‌های پیش را برای جمع حاضر می‌خواندم. کتاب می‌خواندم و آنها گوش می‌دادند و با خیالات خودشان از سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌گذشتند و به مراد دلشان می‌رسیدند. تا وقتی که خوابشان می‌گرفت و مابقی داستان می‌ماند برای شب‌های بعد. در این کتاب‌ها، همه دردها درمان می‌شد و همه به آرزوی خودشان می‌رسیدند و دیگر جای هیچ اندوهی نبود. اولین آشنایی‌ام با کتاب و کتابخوانی به این ترتیب آغاز شد. شوق خواندن سیری‌ناپذیر مرا از بازی‌های کودکانه دور کرد و در کنج خانه نشاند. اما کتابفروشی‌ها هم چندان کتاب‌های معتبری نداشتند. آن روزها در آن شهر کارگری هرچه بود بیشتر متاب بود، شبه کتاب که بیشتر سرگرم می‌کرد تا آن‌که چیزی بیاموزد. کسی هم نبود که دست مرا بگیرد و خواندن درست را نشانم بدهد. بنابراین خیلی سریع رشد کردم، درست مثل علف. قد و بالایی بلند و ریشه‌ای سست. کودتای سیاه ۲۸ مرداد اما، این رشته مألوف و همدلی شبانه را از هم گسست. تجمعی که علاقه و دلبستگی به دکتر محمد مصدق محور آن را تشکیل می‌داد، ویران شد».

با این حال، احمد بیگدلی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ادبیات ایران بالید؛ رمان نوشت، داستان نوشت، نمایشنامه نوشت، جایزه گرفت. آن هم جایزه معتبر کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را برای کتاب «اندکی سایه». خودش گفته بود کتاب‌هایم را بخرید و بخوانید؛ پشیمان نمی‌شوید.

یادداشت:
صابر محمدی
ادبیات و هنر

درباره نامی که مسعود کیمیایی برای تازه‌ترین فیلمش برگزیده

مردی با نام‌های درخشان

گاهی به این فکر کرده‌ام که چقدر جسارت می‌خواهد رمانی بنویسی و اسمش را بگذاری مثلا «احمد» یا «لیلا». یعنی احتمالا اسم قهرمان اثرت را برداری بگذاری روی جلد. یا مثلا فیلمی بسازی که در آن جرمی اتفاق افتاده و اسمش را بگذاری «جرم»، یا رئیسی توی فیلمت هست که همه‌کاره است و اسم فیلمت را بگذاری «رئیس». در فقره اول، یعنی درباره رمان‌هایی با اسم قهرمان‌هایشان احتمالا یاد رمان‌های عامه‌پسند افتاده‌اید. آنها که اغلب با دوگانه‌ای عاشقانه، در سطح و با چاشنی کمی ابتذال، قصه‌ای سرراست را می‌پردازند و این طور به نظر می‌رسد که حتی در انتخاب برای نام اثر هم همین قدر در سطح می‌ماند و اسم معشوق دست نیافتنی اثرشان را می‌گذارند روی جلد. در فقره دوم نیز، یعنی درباره کارگردان‌هایی که چنین اسم‌های سرراستی برمی‌گزینند لابد یاد مسعود کیمیایی افتاده‌اید. جز «جرم» که اشاره کردیم، فیلم‌های دیگری از او مثل «داش آکل» و «قیصر» و «حکم» هم چنین وضعی دارند.

باوری هم هست که می‌گوید سخت‌ترین مرحله پروسه خلق اثر هنری و ادبی، همین انتخاب عنوان برای آن است. شاید حالا که درباره این اسم‌های به‌ظاهر دم‌دستی و راحت حرف زده‌ایم بگویید انتخاب چنین اسم‌هایی که سخت نیست؛ رمانی می‌نویسی درباره اعتراض و اسمش را می‌گذاری «اعتراض» یا فیلمی می‌سازی که لیلا قهرمان آن است و اسمش را می‌گذاری «لیلا»، یا یك نقاشی از گل‌های آفتابگردان می‌کشی و اسمش را می‌گذاری «گل‌های آفتابگردان». این که کاری ندارد! می‌خواهم بگویم اتفاقا سخت‌ترین کار، همین گشاده‌دستی و جسارت در انتخاب نام است. خیلی جسارت می‌خواهد چنین انتخابی. حالا فیلم‌ها و داستان‌های ما، چنین اسم‌هایی ندارند. شاید به همین خاطر که اهالی سینما و ادبیات فکر می‌کنند مخاطبان‌شان درباره اسم‌ها خواهند گفت چه اسم‌های سرراستی. اما اسیر این گمانه‌زنی‌ها و پیشفرض‌ها نباید شد. می‌شود جسارت به خرج داد و اسم را راحت و سرراست انتخاب کرد؛ ژانگولر زدن در انتخاب نام‌های غریب که کاری ندارد. با این حال باید حواس‌مان باشد وقتی با خیال راحت این سوی بام ایستاده‌ایم، از همان سو به پایین پرت نشویم؛ مرز باریکی است بین انتخاب آن نام‌های راحت و سرراست با سهل‌انگاری در برگزیدن عنوان. عصر یکشنبه خبر آمد که سازمان سینمایی برای فیلمی از مسعود کیمیایی با اسم «خائن‌کشی» پروانه ساخت صادر کرده. کیمیایی به‌عنوان کارگردانی با اسم‌های درخشان فیلم‌هایش، این بار در انتخاب نام از همان مسیر سادگی رفته، اما نتیجه آن چیزی نیست که همیشه بوده است. این اسم نمی‌تواند کنار اسم‌های درخشان فیلم‌هایش بنشیند. البته تجربه ثابت کرده فیلم‌ها با عنوان‌های احتمالی و موقت به شورای پروانه ساخت ارسال می‌شوند و در آینده تغییر می‌کنند. مطمئنیم مسعود کیمیایی برای این فیلم هم نامی کنار گذاشته که میخکوب‌مان کند.